

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال پنجم (۱۳۹۴)، شماره دوازدهم

پژوهشی پیرامون ابو عبدالرحمن سلمی و شخصیت رجالی وی

الهه شاهپسند^۱

مرتضی ایروانی نجفی^۲

صاحبعلی اکبری^۳

سهیلا پیروزفر^۴

چکیده

ابو عبدالرحمن سلمی از جمله اصحاب حضرت علی (ع) است. بررسی وضعیت رجالی او در مقام یکی از مشاهیر قرائت در صدر اسلام، بویژه به دلیل حضورش در سند قرائت عاصم، دارای اهمیت شایانی است. این پژوهش با بهره‌گیری از داده‌های تاریخی، رجالی و حدیثی، به توصیف و تحلیل اخبار وارد شده درباره سلمی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که اصلی‌ترین معلم سلمی در قرائت، امام علی (ع) بوده است و در این باره، دیدگاه کسانی که عثمان را معلم اصلی او می‌شمارند صحیح نیست. همچنین، بر اساس قرائن تاریخی، اثبات می‌شود که وی نمی‌توانسته است استاد قرائت حسنین (ع) باشد. این پژوهش، نشان می‌دهد که گرچه سلمی در رجال برقی به عنوان یکی از خواص امیر مؤمنان (ع) شناخته شده، اما دست کم در برهه‌ای از زمان، در شمار یاران ویژه ایشان نبوده است. وی در این برهه از زمان، حضور فعالی در صحنه همراهی با امام علی (ع) و فرزندان ایشان (ع) نداشته است. این کناره‌گیری، به دلیل مسائل مالی و یا ناپیوستگی او - و نه دشمنی عقیدتی با امیر مؤمنان (ع) - بوده است.

واژگان کلیدی: ابو عبدالرحمن سلمی، رجال، قرائت، جنگ صفین، عثمانی.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)/

ela.shahpasand@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد / iravany@um.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد / akbari-s@um.ac.ir

۴. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد / spirouzfard@um.ac.ir

طرح مسأله

ابوعبدالرحمن عبدالله بن حبيب سلمی کوفی (م. ۹۴ ق) از جمله اصحاب امیر المؤمنین (ع) و یکی از مشاهیر قرائت در صدر اسلام است. او که در شمار راویان حدیث قرار دارد در انتقال قرائت به قاریان کوفی، به خصوص عاصم، تأثیر بسزایی داشته است. روایات فقهی و تاریخی او نیز در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت وارد شده است (برای نمونه، ر. ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۰/ ابن تمیم، ۱۴۰۴، ص ۹۶/ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۳۶۰/ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۲۳/ ابن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۶). وی را در شمار معلمان قرآن (ابن جوزی، ۱۹۹۷، ص ۳۳۱) و نیز حافظان آن (باقلانی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۱۹۲)، نام برده‌اند.

هرچند برخی منابع سلمی را یکی از خواص امام علی (ع) و به همین دلیل سند قرائت حفص را طلایی و شیعی خالص شمرده‌اند (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲)، اما ملاحظه مجموعه اخبار مربوط به سلمی، نشان می‌دهد که وی - دست کم در مدتی از عمر خود - تغییر رویه داده است. در نظر داشتن این مسأله، موجب می‌شود که محقق در بیان وجوه برتری سندی روایت حفص، گذشته از توجه صرف به امامی و شیعه خالص بودن افراد سند، به مزایای دیگر این سند نسبت به سند دیگر قراءات سبع عطف توجه نماید.

۱- خاندان سلمی

ابوعبدالرحمن عبدالله بن حبيب بن ربیع سلمی کوفی، در کتب حدیث و نیز در منابع علم قرائت، با کنیه شناخته می‌شود^۱. پدر وی، ابو عبدالله حبيب بن ربیع، صحابی نبی اکرم (ص) بود. ابوعبدالرحمن درباره پدرش گفته است: پدرم به من قرآن آموخت؛ او از اصحاب رسول خدا (ص) بود و با ایشان در جنگ‌ها شرکت می‌جست (ابن حبان، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۸۲/ ابونعیم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۳۰/ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۲۳/ خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۶۵). شهرت عبدالله بن حبيب به «سلمی» گویای آن است که وی از قبیله بنی سلیم بوده است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۳۸) سلیم بن منصور بن عکرمه، بنیانگذار قبیله‌ای مشهور از قبایل عرب است (خلیفه، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۵۷/ سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۸۱) و این، می‌تواند نشانه اصالت عربی ابوعبدالرحمن باشد. کلمه «کوفی» در ادامه نام وی، محل سکونت او را نشان می‌دهد. وی از

۱. در منابع حدیثی و طبقات مفسران، فرد دیگری نیز به نام ابوعبدالرحمن سلمی شناخته می‌شود که از اعلام قرن چهارم و دارای تصنیفاتی درباره صوفیه است. او ابوعبدالرحمن محمد بن حسین سلمی است که در ۴۱۲ ق در نیشابور وفات کرد (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۸۳).

زمان عثمان که برای آموزش قرائت به کوفه فرستاده شد، تا پایان عمر، ساکن آنجا بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۴). البتّه، او قبل از نقل مکان به کوفه، ساکن مدینه بوده است. عجللی در «الثقات» خود، یک بار او را با نام «عبدالله بن حبیب»، یاد کرده و کوفی شمرده است (عجللی، ۱۴۰۵، ص ۲۵۳) و دیگر بار، وی را به صورت «ابو عبدالرحمن سلمی»، نام برده و مدنی خوانده است (همان، ص ۵۰۳)^۱. به نظر می‌رسد عجللی در یادکرد اخیر خود، به محل سکونت پیشین سلمی اشاره داشته است. این که پدر سلمی از اصحاب نبی اکرم (ص) بوده و با ایشان در جنگ‌ها شرکت می‌کرده است، می‌تواند مؤید این امر باشد. غانم حمد نیز بعد از اشاره به همین نکته و نیز علم‌آموزی سلمی در محضر برخی از صحابه، محل نشو و نمای او را مدینه دانسته است (حمد، ۱۴۲۳، ص ۱۵۲).

۲- دیدگاه‌ها پیرامون سالروز تولّد و وفات

۲-۱- تولّد

سال تولّد ابو عبدالرحمن مشخص نیست. اما چنانکه گفته‌اند، در هنگام حیات نبی اکرم (ص) به دنیا آمده (ذهبی، ۱۴۱۳ «ب»، ج ۴، صص ۲۶۷ و ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۲ / عدوی، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۲۰۵) و از جمله معمرین عصر خود، به شمار می‌رود (ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۵، ص ۵۵۸). بر اساس برخی اخبار، سن او در هنگام وفات، بیش از نود سال بوده است (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۰۱ / ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۶۸).

سلمی در زمان حضور حدیفة در مداین، همراه با پدرش سفری به این شهر داشته است. او راوی خطبة نماز جمعه حدیفة است. سؤالی که او درباره سخن حدیفة از پدرش پرسیده و نیز نحوه خطاب پدر به وی، نشان می‌دهد که او در این زمان، در سن کودکی است (ر. ک. طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۵۱ / ابوشیخ، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۲۰ / حاکم، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۶۰۹ / خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۶۵ / ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱۹). مداین یا همان تیسفون، در سال ۱۶ ق؛ در حکومت عمر بن خطاب، به دست سعد بن ابی وقاص، فتح شد (باقوت، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۷۵). عمر بعد از

۱. لفظ «مدنی» در «الثقات» چاپ «دارالباز» آمده است؛ اما در چاپ «مکتبه الدار»، دوباره به لفظ «کوفی»، تصریح شده است (عجللی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۱۳). دارالباز این کتاب را با نام «تاریخ الثقات» و مکتبه الدار آن را با نام «معرفة الثقات» چاپ کرده است. چاپ مکتبه الدار در دو جلد، محقق شده و چاپ دارالباز تک جلدی است. در رعایت وجه تمایز این دو چاپ برای ارجاعات، به یادکرد شماره جلد در چاپ مکتبه الدار، اکتفا شد.

فتح مداین، از سعد خواست سلمان فارسی را بر آنجا گمارده، به کوفه برگردد (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۲۰)؛ سعد نیز در سال ۱۷ ق؛ به کوفه بازگشت. طبق اخبار، سلمان و حذیفه نیز در این جنگ، همراه با سعد و از فرماندهان سپاه بوده‌اند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، صص ۴۱-۴۲/ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۷۴). سلمان در زمان خلافت عثمان، در مداین وفات یافته (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۳۱)، در حالی که طبق برخی اخبار، حذیفه بن یمان (م. ۳۶ ق) نیز از سوی عمر، والی مداین شده و تا پایان عمر خود، در آنجا بوده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۳۰/ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۰۵/ ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۳، ص ۴۹۳). البته، گویا حذیفه در تمام این مدت والی مداین نبوده و دست کم، در بخشی از دوران خلافت عمر، به مدینه برگشته است (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۶۹). این بازگشت، برای شرکت در نبرد نهاوند بوده که در زمانداری عمر به سال ۲۱ ق؛ روی داده است (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۳)؛ زیرا منابع معتبر حذیفه را یکی از شرکت کنندگان در این جنگ شمرده‌اند (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۶۸).

با توجه به آنچه گذشت، تنها چیزی که می‌توان با اطمینان بیشتری گفت، این است که حذیفه در سال ۲۰ ق؛ در مداین بوده و سلمی در همین سال، همراه با پدرش به مداین رفته و در نماز جمع‌های به امامت حذیفه شرکت کرده است. سلمی در این سال، در سن کودکی به سر می‌برده است. با توجه به این که تولد او را در زمان پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند، وی در هنگام حضور حذیفه در مداین، باید حدود ۱۲ تا ۱۵ سال داشته باشد. در نتیجه، می‌توان این احتمال را قوی انگاشت که سلمی حداکثر، در سال‌های پنجم تا هشتم هجری قمری، متولد شده باشد.

۲-۲- وفات

سلمی در کوفه وفات کرده؛ اما درباره سال وفات او، سه دیدگاه متفاوت وجود دارد:

۲-۲-۱- در حکومت بشر بن مروان بر عراق (۷۲-۷۴ ق)

دیدگاه نخست آن است که وی در دوران حکومت بشر بن مروان در دوران خلافت عبد الملک بن مروان وفات یافته است (خلیفه، ۱۳۹۷، ص ۲۷۳/ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۴/ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۳۹/ طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۶۶۳/ ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۶۸/ خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۸۸/ ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۸).

بشر بن مروان در سال ۷۲ ق. از سوی حاکم وقت، عبدالملک بن مروان، والی کوفه شد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۶۹). در سال ۷۴ ق. بصره نیز بر محدوده حکومت بشر افزوده شد

(طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۹۵ / ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۳۶۴). بعد از فوت بشر بن مروان، در سال ۷۴ ق. عبدالملک، حجاج بن یوسف را بر ولایت عراق گماشت (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۵۵) و او تا هنگام مرگش، در سال ۹۵ ق. والی عراقین بود (همان، ج ۲، ص ۴۲۱). در نتیجه، روایاتی که فوت سلمی را در سال‌های ۷۲ ق. (ابن حبان، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۹ / ابن منجویه، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۸)^۱ یا ۷۳ ق. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۹۳ / ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۶۸ / ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۸) و یا ۷۴ ق. (ابن حبان، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۹ / ابن منجویه، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۸)^۲ می‌دانند با اسنادی که آن را در زمان ولایت بشر بر کوفه و یا اوایل حکومت حجاج می‌داند (ذهبی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰)، منافات ندارند.

در این میان، سال ۷۴ از شهرت بیشتری در نقل برخوردار است. یکی از عوامل مؤید وفات سلمی در سال ۷۴ ق. سخن معروفی است که ابوجحیفه^۳ با دیدن جنازه سلمی، گفته است. او با دیدن جنازه سلمی گفت: «خود آسوده شد و دیگران از او آسوده شدند» (بخاری، بی‌تا، ج ۵، ص ۷۳). این سخن نشان می‌دهد ابوجحیفه در زمان فوت سلمی زنده بوده است؛ ضمناً، ابوجحیفه به فاصله اندکی بعد از سلمی در گذشته است (بخاری کلاباذی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۱). برخی نیز نام هر دوی آنها را در میان کسانی که در ولایت بشر بن مروان فوت کرده‌اند، ذکر کرده‌اند (خلیفه، ۱۳۹۷، ص ۲۷۳). جالب اینکه درباره سال وفات ابوجحیفه نیز اختلاف نظر وجود دارد.^۴

۱. ابن حجر در تأیید وفات سلمی در سال ۷۲ ق، به بخاری که در «الأوسط»، نام سلمی را در متوفیان ۷۰-۸۰ یاد کرده (بخاری، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۵۳) استناد نموده است؛ اما این، دلیل مناسبی نیست، چون بخاری نام او را در میان متوفیان دهه ۸۰-۹۰ نیز آورده است (همان، ج ۱، ص ۱۷۹).

۲. طبری، این قول را نظر همه - غیر از واقدی - معرفی کرده است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۹۳).

۳. ابوجحیفه وهب بن عبدالله، ساکن کوفه و از صغار صحابه بود. علی (ع) او را بر بیت‌المال کوفه، گماشت. او در تمام جنگ‌ها، با آن حضرت همراه بود. وی را مورد وثوق علی (ع)، خوانده و گفته‌اند که حضرت وی را «وهب الخیر» و «وهب الله» لقب داد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۶۱۹ / ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۴۸).

۴. در این باره، زمان ولایت بشر بن مروان بر عراق (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۲۹ / خلیفه، ۱۳۹۷، ص ۲۷۳)، سال ۷۴ ق. (ابن حبان، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۸۰ / ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۵، ص ۵۴۹ / ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۶) و نیز هشتاد و اندی (ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۵، ص ۵۴۹) و ۹۴ ق. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۶) محتمل است.

۲-۲-۲- سال ۹۲ ق.

برخی سال وفات را ۹۲ هجری دانسته‌اند (مزی، ۱۴۰۰، ج ۱۴، ص ۴۱۰). این که برخی مدّت اقرار سلمی در کوفه را از زمان عثمان تا هنگام زمامداری حجاج دانسته (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۱۳/ بسوی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۵۹۰/ خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۸۸/ باجی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۸۱۶/ مزی، ۱۴۰۰، ج ۱۴، ص ۴۰۹/ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۵۵۷) و یا وفات او را در زمان امارت حجاج ذکر کرده‌اند (ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۶۸) می‌تواند مؤیدی بر این نظر باشد. حال، اگر احتمال داده شود که وفات سلمی در آغاز دوران حکومت حجاج (۷۴ ق) رخ داده است، این مؤید نیز باقی است که طبق گفتار سلمی در هنگام مرگ، او هشتاد رمضان را روزه گرفته است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۴/ بخاری، بی‌تا، ج ۵، ص ۷۲ و ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۰۱/ بخاری کلاباذی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۱/ بسوی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۵۹۰/ خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۸۸/ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۰۱). از سوی دیگر، چنان که گذشت، او حداکثر در سال‌های پنجم تا هشتم هجری قمری متولد شده است. حال، اگر روزه گرفتن را از ده سالگی آغاز کرده باشد، می‌بایست مدّت نود سال بعد از هجرت، عمر کرده باشد. بر این اساس، وفات او باید در حدود ۹۵ ق. باشد. این که او را از جمله معمرین شمرده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۵، ص ۵۵۸)، می‌تواند مؤید دیگری بر این برداشت باشد.

شاید بتوان این احتمال را مطرح کرد که وفات سلمی در سال ۹۴ ق. بوده و «اربع و سبعین»، تصحیفی از «اربع و تسعین» است. این عدد با تولّد او در زمان پیامبر (ص)، نود سال عمر کردن، معمر بودن، ۸۰ سال روزه گرفتنش و ... سازگار است. همچنین، می‌توان احتمال داد که سال ۷۴ ق. زمان اتمام اقرار او است. اگر فرض کنیم که عثمان در سال ۳۴ ق. او را به کوفه فرستاده و بنابر نقل معروفی که می‌گوید ۴۰ سال در مسجد آن شهر، قرآن آموزش می‌داده، وی تا سال ۷۴ ق. به آموزش قرآن اشتغال داشته است. به نظر می‌رسد وی در سال ۷۴ ق. به دلیل کهولت سن و نابینایی^۱ از صحنه اجتماع و به خصوص مسؤولیت اقرار، کنار رفته و همین مسأله باعث

۱. ر.ک: ابن حبیب، بی‌تا، ص ۲۹۶/ جاحظ، ۱۴۱۰، ص ۵۶۵) بنابراین فرض، نابینایی او مربوط به بعد از جنگ صفین می‌شود؛ زیرا او در این جنگ، در سپاه امیر مؤمنان، علی (ع)، حضور داشته و توصیفات را از صحنه نبرد ارائه کرده است (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۰). او حتّی بعد از شهادت عمار، پنهانی وارد لشکر معاویه می‌شود (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۵۲). می‌توان گفت که سلمی در اواخر عمر نابینا شده و تعبیر ذهبی درباره او: «إِنَّهُ أَضْرَّ بآخِرِهِ» (۱۴۱۳ «الف»، ج ۵، ص ۵۵۸)، مؤید این احتمال است. گرچه زمان دقیق نابینایی سلمی مشخص نیست، اما می‌توان بخشی از گوشه‌نشینی‌ها و عدم شرکت او در صحنه‌های مهم سیاسی را به این مسأله نسبت داد.

شهرت این سالمرگ بین مورخان شده است. سال ۹۴ ق. یکی از احتمالات مطرح شده درباره وفات ابوجحیفه نیز هست (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۶).

۲-۲-۳- سال ۱۰۵ ق.

از ابن قانع نقل شده که ابو عبدالرحمن در سال ۱۰۵ ق. و در نود سالگی، وفات کرده است (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۸۸). برخی از تاریخ‌نگاران نیز شرح حال او را در زمرة متوفیان سال ۱۰۵ آورده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۰۱ / ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۱۱۸ / مزی، ۱۴۰۰، ج ۱۴، ص ۴۱۰).^۱ اما ذهبی، قول ابن قانع را «ناشی از توهم» شمرده و می‌گوید: کسی در این قول، از او تبعیت نکرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۵، ص ۵۵۷). ذهبی در جای دیگر نیز بر اشتباه او در این قول، تصریح کرده (ذهبی، ۱۴۱۳ «ب»، ج ۴، ص ۲۷۲) و آن را «غلط فاحش» خوانده است (ذهبی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۷ / نیز ر. ک: ابن جزری، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۴۱۴). از آورده‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که سال‌های پنجم تا هشتم هجری قمری درباره سال تولد سلمی، و سال ۹۴ ق. مربوط به سال وفات او از شواهد بیشتری برخوردار است.

۳- جایگاه سلمی در قرائت

در عصر صحابه، عمر، ابن مسعود را برای تعلیم قرائت در کوفه مأمور ساخت (ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ص ۶۶). بعد از او، ابو عبدالرحمن سلمی در زمان عثمان به این مهم مأمور شد. چنان که ابن مجاهد در کتاب «السبعة»، آورده است، اولین کسی که در کوفه، قرائتی را که عثمان مردم را بر آن جمع کرده بود اقرار کرد، ابو عبدالرحمن بود. وی خود را به تعلیم قرآن ملزم ساخت و چهل سال در مسجد اعظم کوفه، به این امر پرداخت (ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ص ۶۷). اقرار چهل ساله او در مسجد کوفه، مورد اشاره بسیاری از مورخان و شرح حال‌نگاران قرار گرفته است (ر. ک: بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۳۹ / خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۸۸ / ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۰۱ / ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۵، ص ۵۵۷). طبق برخی منابع، او از زمان خلافت عثمان تا امارت حجاج، در کوفه اقرار می‌کرده است (بخاری، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۵۳ / عجللی، ۱۴۰۵، ص ۵۰۳ / خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۸۸ / باجی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۹۰۸ / ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۶).

۱. مزی نیز این قول را از ابن قانع نقل کرده است، اما ابن جوزی و ابن اثیر مروی‌عنه خود را نام نبرده‌اند.

۳-۱- استادان سلمی

چنانکه از سخنان ابو عبدالرحمن پیداست، او تعلیم قرآن را نزد پدرش آغاز کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۳ / خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۶۵ / ذهبی، ۱۴۱۳ «ب»، ج ۴، ص ۲۶۹ و ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۴)، اما درباره این که قرائت را از چه کسی فرا گرفته، روایات مختلفی وجود دارد. در برخی گزارش‌ها آمده که وی قرآن را از امیر المؤمنین علی (ع)، زید بن ثابت، عثمان بن عفان، ابی بن کعب و ابن مسعود تعلیم گرفته است (ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۸). گذشته از دو مورد اخیر که چندان مورد توجه کتب قراءات نبوده‌اند، سه استاد اول او توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند:

۳-۱-۱- امام علی (ع)

در روایاتی که عاصم از ابو عبدالرحمن نقل کرده، آمده است: قرائت را از علی (ع)، فرا گرفتم (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۲ / ذهبی، ۱۴۱۳ «ب»، ج ۴، ص ۲۶۹). نیز از او نقل شده است: هیچ کس را در قرائت، برتر از علی (ع) ندیده‌ام (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۰۹ / باقلانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۹۳ / ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۰۱). همچنین، ابوبکر بن عیاش از عاصم نقل کرده است: هیچ کس جز ابو عبدالرحمن سلمی چیزی به من نیاموخت و ابو عبدالرحمن بر علی (ع) قرائت کرده بود (سخاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۵۶). نیز از سلمی نقل کرده‌اند: بر امیر مؤمنان علی (ع) بسیار قرآن قرائت کردم و گاه مصحف را در دست می‌گرفتم و ایشان برایم قرائت می‌فرمود (ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۶۸).

۳-۱-۲- زید بن ثابت

از سلمی چنین نقل شده است: به دیدار علی (ع) می‌رفتم و درباره قرائت، از او درخواست می‌کردم. او مرا از پاسخ آگاه می‌کرد و می‌گفت: به زید بن ثابت رجوع کن. من به زید روی

آوردم و قرآن را سیزده بار^۱ بر او عرضه کردم (ذهبی، ۱۴۱۳، ب ج ۴، ص ۲۷۱). این ارجاع بر فرض وقوع، باید قبل از حکومت امیر مؤمنان (ع) باشد که ایشان (ع)، سلمی و زید در مدینه حضور دارند. در این زمان، امیر مؤمنان (ع) عهده‌دار مسئولیت حکومتی نبوده‌اند؛ در نتیجه، فرصت آموزش او را داشته‌اند. بعلاوه، از دأب ایشان به دور است که پرسنده از قرآن را به دیگری ارجاع دهند. حال، آن که زید در زمان خلفا، پست‌های متعددی را از جانب آنها به عهده گرفت؛ عمر و عثمان هرگاه حج می‌گزاردند، او را در مدینه جایگزین می‌کردند. وی در زمان ابوبکر، مأمور به جمع قرآن شد و در زمان عثمان، به مأموریت توحید مصاحف گماشته شد. در همین زمان، مسئولیت بیت المال مسلمانان نیز به او سپرده شد. همچنین، نقل شده است که وی بعد از عمر، امام جماعت مدینه شد (ر. ک: ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۲، صص ۵۳۸-۵۳۹).

۳-۱-۳- عثمان

در روایتی از علقمه بن مرثد آمده است: ابو عبدالرحمن قرآن را از عثمان آموخت و آن را بر امیر المؤمنین علی (ع) عرضه نمود (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۱۳/ ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ص ۶۸). نیز چنین منقول است که سلمی بیشتر قرآن را بر عثمان قرائت کرد و در این باره، از او درخواست بیشتری نیز داشت؛ اما عثمان که حاکم وقت بود، به او گفت: «تو مرا از رسیدگی به کار مردم باز می‌داری. برای این امر، به زید بن ثابت رجوع کن. من در هیچ چیز از قرآن با او مخالفت ندارم» (ذهبی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۶). طبق این خبر، سلمی قرآن را در زمان حکومت عثمان، بر او عرضه کرده است. اگر برخی قراین را در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که نمی‌توان عثمان را که در برخی گزارش‌ها به عنوان معلم اصلی سلمی معرفی شده است، گزینه‌ای جدی در نظر گرفت.

ابن جریر طبری که در قراءات صاحب نظر و تألیف است (ر. ک. یاقوت، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۴۴)، ضمن بحث درباره سند قرائت ابن عامر می‌گوید: «هیچ کس ادعا نکرده که عثمان به

۱. در برخی منابع، قرائت او بر زید، چنین مقید شده است: ثلاث عشرة سنة (ذهبی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۶/ عدوی، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۲۰۷)، اما این مسأله با اینکه وی در زمان حکومت عثمان برای إقراء به کوفه گسیل شده و نیز اینکه کل مدت حکومت عثمان ۱۲ سال بوده، سازگار نیست، چرا که او برای ۱۳ سال شاگردی نزد زید بن ثابت، می‌بایست در مدینه بوده باشد. پس، با فرض صحت اصل سخن، باید ثلاث عشرة مره صحیح باشد. در این صورت، می‌توان گفت حداقل بخشی از این سیزده مرتبه عرضه، در موسم حج بوده؛ چنانکه سلمی خود زمان یکی از عرضه‌هایش بر زید را «موسم حج» معین کرده است (ر. ک: دانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۵۹).

۲. در این منابع، تصریح شده که سلمی سیزده بار قرآن را بر زید عرضه داشته است.

او قرائت آموخته است» (دانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۴۶). گرچه دانی با نقل روایاتی از تبار آنچه گذشت، کوشیده است وجود شاگردانی چون سلمی را برای عثمان ثابت کرده و او را از این اتهام تبرئه نماید (ر. ک. همان، ج ۱، صص ۲۴۹-۲۵۳)، اما در یادکرد رجال قرائت عاصم، تنها به ذکر یک روایت از علقمه مبنی بر قرائت سلمی نزد عثمان اکتفا کرده و در مقابل، به روایاتی پرداخته که با سندهای متعدّد، از عاصم نقل شده و نشان‌دهنده آن هستند که ابو عبدالرحمن نه تنها نزد امیر مؤمنان (ع) قرائت آموخته، بلکه در هیچ نکته‌ای از قرائت خود، با ایشان (ع) مخالفتی نداشته است (همان، ج ۱، صص ۲۵۷-۲۶۰).

گفتار طبری، دست کم، نشان از آن دارد که عثمان فرد نامداری در زمینه قرائت نبوده و چنان که یکی از روایات پیش گفته سلمی نشان می‌دهد، بعد از زمامداری نیز فرصت چندانی برای مراجعه‌های مکرر وی برای آموزش قرائت نداشته است. در نتیجه، با وجود اختلاف در گزارش‌هایی که استاد اصلی سلمی در آموزش قرائت را مشخص می‌کنند، قدر مسلم این است که او از امیر مؤمنان (ع) قرائت آموخته است.

۳-۲- شاگردان سلمی

۳-۲-۱- امام حسن و امام حسین علیهما السلام

در برخی منابع اهل سنت، ابو عبدالرحمن سلمی به عنوان معلم حسنین (ع) در قرائت معرفی شده است (ابن حبیب، بی تا، ص ۴۷۵/ ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ص ۶۸/ یاقوت، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۴۷۵/ سخاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۱۸/ ذهبی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۳/ ابن جزری، بی تا، ج ۱، ص ۳ و ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۴۱۳). برخی روایات، گویای نظارت امیر مؤمنان (ع) بر این قرائت و اصلاح برخی موارد آن توسط ایشان (ع) هستند (ر. ک. سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۴)، مانند اینکه از سلمی نقل شده است: امام حسن و امام حسین (ع) بر من قرائت می‌کردند و اینگونه خواندند: «أَرْجُلُكُمْ» (المائده: ۶/۵) یعنی به کسر لام. امام علی (ع) که بین مردم قضاوت می‌کرد، آن را شنید و گفت: «أَرْجُلُكُمْ» به نصب و از باب تقدیم و تأخیر در کلام است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۷). در صدر خبر ابو عون ثقفی درباره رؤیای امیر مؤمنان (ع) در شب قبل از شهادت ایشان نیز آمده است: «من بر ابو عبدالرحمن سلمی قرائت می‌کردم. حسن بن علی (ع) نیز بر او قرائت می‌کرد...» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، صص ۵۵۶-۵۵۷/ ذهبی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۶).

اگر از این که حسنین (ع) در دامان پیامبر اکرم (ص)، امیر المؤمنین، علی (ع) و حضرت فاطمه (س) رشد کرده‌اند و این که امام علی (ع) در دوران خانه‌نشینی، فرصت کافی برای

آموزش قرائت به فرزندانشان داشته‌اند، بگذریم، هنوز این اشکال باقی است که امام حسن (ع) در سال سوم و امام حسین (ع)، در سال چهارم هجری قمری متولد شده‌اند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۳۸۴ و ۳۹۲). حال، اگر فرض کنیم خبرِ مشتمل بر قضاوت امیر مؤمنان (ع)، به اوائل حکومت ایشان یعنی سال ۳۶ ق. بازگردد، در این هنگام، حسنین (ع) ۳۲ تا ۳۳ سال سن داشته‌اند و نمی‌توان شاگردی ایشان نزد سلمی را تصور نمود! طبق خبرِ اخیر نیز امام حسن (ع) در زمانی نزدیک به شهادت پدرشان (ع) و در سنّی حدود ۳۷ سالگی، بر سلمی قرائت می‌کرده است! علاوه بر این، زمان تولد سلمی، بین سال‌های پنجم تا هشتم هجری است و در نتیجه، او باید حداقل دو تا سه سال کوچکتر از حسنین (ع) باشد.

در منابع شیعه اشاره‌ای به قرآن‌آموزی سلمی به حسنین (ع) دیده نمی‌شود. تنها در نقلی از ابن شهر آشوب آمده است که ابو عبدالرحمن^۱ به فرزند امام حسین (ع) سوره حمد آموخت و آن حضرت در ازای آن، هدایای ارزشمندی به او هبه نمود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۶۶).

۳-۲-۲- عاصم

یکی از مشهورترین شاگردان سلمی، عاصم بن ابی النّجود کوفی (م. ۱۲۷ ق) است. وی یکی از قراء سبعة به شمار می‌رود و قرائتش در حال حاضر، در بیشتر بلاد مسلمان رواج دارد. طبق آنچه از عاصم نقل شده، او در هیچ چیز از قرآن با سلمی مخالفت نکرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۵، ص ۲۳۱). نیز طبق گفتار عاصم، وی آموزش قرائت نزد سلمی را زمانی آغاز کرده که کودکی نزدیک به سن بلوغ بوده است (ر. ک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۳/ مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰/ ذهبی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸). طبق نقلی از عاصم، او همزمان با عرضه قرآن به سلمی، آن را به زر بن حبیش (م. ۸۳ ق) نیز عرضه می‌کرده است (ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۷۰/ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۵، ص ۲۲۹/ یاقوت، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۴۷۴). عاصم، بعد از مرگ سلمی، جایگاه قرائت او را در مسجد کوفه به دست گرفت (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۳۹/ یاقوت، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۴۷۵). بسیاری دیگر نیز قرآن را بر سلمی عرضه کرده‌اند که می‌توان به این

۱. در متن «المناقب» نام او به صورت «عبدالرحمن سلمی» آمده است. اما ظاهراً ابو عبدالرحمن صحیح است. میرزای نوری نیز بر همین عقیده بوده و این نقل ابن شهر آشوب را ذیل نام ابو عبدالرحمن عبدالله بن حبیب، آورده است (نوری، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۶۸).

افراد اشاره کرد: یحیی بن وثاب، عطاء بن سائب، عبدالله بن عیسی بن ابی لیلی، محمد بن ایوب، ابوعون ثقفی، شعبی و اسماعیل بن ابی خالد (ذهبی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۳).

۴- دیدگاه رجالیان درباره سلمی

۴-۱- رجال اهل سنت

در برخی منابع اهل سنت، ابو عبدالرحمن در شمار اصحاب امیر المؤمنین (ع) نام برده شده که فقه را از ایشان نقل می‌نماید (ابن قتیبه، ۱۹۹۲، ص ۵۲۸/ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۳۸). عجللی نام او را در «معرفة الثقات»، آورده است. (عجللی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۶) ابن حبان نیز در «الثقات»، از او یاد کرده (ابن حبان، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۹) و در اثر دیگرش، او را «اهل ورع در نهان و آشکار» خوانده است (ر. ک: ابن حبان، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۱۶۴). دارقطنی (م. ۳۸۵ ق) نام او را در کتابش «ذکر أسماء التابعین و من بعدهم ممن صحّت روايته عن الثقات عند البخاری و مسلم» (ر. ک: دارقطنی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۹۱) آورده و ابن سعد علاوه بر وثاقت، به کثیر الحدیث بودن او نیز اشاره داشته است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۴).

ابن عبدالبر نیز او را موثق و از جمله تابعان معرفی کرده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۲۲/ نیز ر. ک: ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۸/ ابن جزری، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۴۱۴/ ابن حجر، ۱۴۰۶، ص ۲۹۹ و ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۶۱). ذهبی در مورد او می‌گوید: در قرائت و حدیث، مورد اعتماد بوده و حدیثش در کتب سنّه وارد شده است (ذهبی، ۱۴۱۳ «ب»، ج ۴، ص ۲۷۱ و ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۶).

۴-۲- رجال شیعه

ابوجعفر برقی نام سلمی را در شمار خواص اصحاب حضرت علی (ع) آورده و می‌نویسد: «برخی از راویان بر او طعن وارد ساخته‌اند» (برقی، ۱۳۸۳، ص ۴). او به علت این طعن اشاره‌ای نداشته است. ابن داوود نام او را در بخش ممدوحان و کسانی که اصحاب تضعیفشان نکرده‌اند، آورده است (ابن داوود، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱). علامه حلی نیز تحت عنوان «برگزیدگان اصحاب امیر مؤمنان (ع) که برقی آنها را نام برده است»، از عبدالله بن حبیب سلمی اسم برده و از یادکرد طعنی که برقی درباره او آورده، غفلت نورزیده است (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۹۳). آثار رجالی متأخر نیز به نقل قول برقی درباره ابو عبدالرحمن، اکتفا نموده‌اند (تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۹۶/ اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۱/ حائری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۷۳/ بروجردی، ۱۴۱۰، ج ۲،

صص ۹۵ و ۱۱۷). چنانکه از عبارت میرزا حسین نوری پیداست، وی تعبیر برقی را دال بر غیر موثق بودن سلمی قلمداد کرده است. او با اشاره به این که برقی به هنگام یادکرد اصحاب برگزیده امیرالمؤمنین، علی (ع)، این عبارت را تنها درباره سلمی آورده، به ثقه بودن بقیه این افراد، استدلال می کند (نوری، بی تا، ۷/ ۴۱۶).

در مقابل، علامه امینی، سلمی را با عبارت «تابعی بزرگ که وثوق و بزرگی او مورد اجماع است» می ستاید (امینی، ۱۳۹۷، ج ۶، ص ۳۰۸). برخی از روایات فقهی او از امیرمؤمنان، علی (ع)، در کتب شیعه دیده می شود (ر. ک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۳۶۰ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۲۳ / ابن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۶).

۵- عقاید سلمی

برخی منابع تاریخی، سلمی را به عنوان یکی از اصحاب امام علی (ع) یاد کرده اند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۳۸). اخباری که از خود او درباره حضورش در سپاه امیر مؤمنان (ع) در صفین رسیده است (ر. ک. طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۰)، نشان می دهند که او تا هنگام وقوع این جنگ، در زمره یاران آن امام (ع) بوده و با آگاهی از جایگاه امیر مؤمنان (ع) در این جنگ حضور یافته است. در روایتی از او آمده است: در کنار علی (ع) در جنگ صفین حضور داشتم، ... گروهی از اصحاب رسول خدا (ص) با علی (ع) بودند که از رسول خدا (ص) این جمله را شنیده بودند که «ای عمار، تو را گروه ستمکار خواهند کشت» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۹۲).

درباره حضور سلمی در صفین، علاوه بر اخبار پیش گفته، گفتاری از ابن عبدالبرّ قابل توجه است؛ وی بعد از نقل سخنی از وکیع - که در پاسخ به این سؤال: چه کسانی از فتنه در امان ماندند؟، چهار نفر از افراد مشهور صحابه از جمله عبدالله بن عمر و چهار نفر از تابعان از جمله مسروق و ابو عبدالرحمن سلمی را نام می برد، در نقدی بر آن نگاشته است: اما درباره ابو عبدالرحمن سلمی، صحیح این است که او با علی بن ابی طالب (ع) بوده است. مسروق نیز به گفته ابراهیم نخعی، قبل از مرگ، از تخلف از علی (ع) توبه کرده است. درباره عبدالله بن عمر نیز در خبر صحیحی رسیده که گفته است: بر هیچ چیز آنقدر اندوهگین نیستم که به خاطر تخلف از علی (ع) در جنگ با گروه ستمکار، اندوهگین هستم (فضل بن شاذان، بی تا، ص ۲۵۴). مراد ابن عبدالبر از این که می گوید: صحیح تر این است که سلمی با امیرالمؤمنین، علی (ع) بوده، معیت در جنگی است که از آن با عنوان «فتنه» و جنگ با «فئه باغیه» یاد کرده است. با توجه به

سخن نبی اکرم (ص): «يَا عَمَّارُ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ» (ر. ک. نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲، ص ۳۲۴/ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۹۰)، مراد از این فتنه، جنگ صفین است. بعلاوه، ذهبی درباره تخلف مسروق، به جنگ صفین تصریح کرده است (ر. ک. ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۵، ص ۲۴۱).

۵-۱- قرائن دال بر عثمانی بودن سلمی

بنابر مضمون برخی گزارش‌ها، سلمی در بازه‌ای از زمان، گرایش عثمانی داشته است. برخی نام وی را در زمره آن دسته از فقهای کوفه آورده‌اند که با وجود غلبه تشیع بر این شهر، با امیر المؤمنین (ع) دشمنی ورزیدند و از اطاعت او خارج شده‌اند (ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲، صص ۵۵۸-۵۵۹/ نباطی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۵۶). افزون بر این، از مهمترین دلایل عثمانی انگاشتن سلمی، خبر ذیل است:

از سعد بن عبيده نقل شده است: «ابوعبدالرحمن سلمی و حبان بن عطیة سلمی^۱ را دیدم، در حالی که ابوعبدالرحمن از فضل عثمان و دست کشیدن او از خونریزی یاد کرد و حبان از فضل و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر علی بن ابی طالب (ع) سخن می‌گفت. در این هنگام، ابوعبدالرحمن خشمگین شد^۲ و گفت: می‌دانی چه چیز صاحب تو را بر ریختن خون‌ها جرأت داد؟ حبان گفت: چه چیزی؟ گفت: آنچه از او شنیده‌ام؛ ...». او در ادامه حدیث منسوب به نبی اکرم (ص) را که حاکی از فضیلت اهل بدر و بخشایش گناهان آنان است، از امام (ع) نقل کرده است (ر. ک: احمد، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۰۵/ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۳۸ و ج ۵، ص ۹/ ابن ابی خيثمه، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۹۰۸/ ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲، صص ۵۶۸-۵۶۹/ دارقطنی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۱۸).

ابن جوزی (م. ۵۹۷ ق) در نقد این خبر می‌نگارد: چگونه بر مسلمان رواست که گمان برد امیر مؤمنان، علی (ع)، به اعتماد این که بخشیده خواهد شد، فعل حرامی مرتکب شده باشد؟ چنین چیزی از او دور است. او تنها با دلیلی که وی را ناچار از جنگ کرد، به قتال پرداخت؛ پس بر حق بوده است. دانشمندان در این باره که علی (ع) با کسی ن‌جنگید مگر اینکه حق با علی

۱. بخاری نام او را در ضمن یادکرد منازعه او با سلمی آورده است (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۹، ص ۱۸)، اما ابن حجر ذکر نام این فرد در رجال صحیح بخاری را تعجب‌آور خوانده است؛ زیرا او روایتی ندارد. ابن حجر حال او را مجهول دانسته و می‌گوید: تاکنون به جرح و تعدیلی درباره او دست نیافته‌ام (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۱۷۲-۱۷۳). در برخی منابع، نام این فرد به صورت حیان (ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۵۶۸/ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۰) و در برخی دیگر به صورت حسان ثبت شده است (زرقانی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۹۴).

۲. ر. ک: دارقطنی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۱۸. بخش آغازین خبر تنها در همین منبع مشاهده شد.

بود، اختلاف نظری ندارند. رسول خدا (ص) درباره او فرموده است: «اللَّهُمَّ! أَدْرِ مَعَهُ الْحَقَّ كَيْفَمَا دَارَ». ابو عبد الرحمن، مرتکب اشتباه زشتی شده است و چیزی که او را به این اشتباه انداخته، عثمانی بودن او است (ابن جوزی، ۱۴۲۵، ص ۳۹۷).

هرچند سلمی یکی از راویان این خبر است، اما تنها کسی که این خبر را از او نقل کرده، سعد بن عبیده است. ابو حمزه سعد بن عبیده سلمی کوفی، داماد ابو عبدالرحمن سلمی است (ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۷، ص ۹۴). او در منابع اهل سنت، توثیق شده و گفته اند هم‌رأی با خوارج بوده است (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۸۹) و به همین دلیل، نام او در جمعی دیگر از خوارج که سلمی شاگردانش را از مجالست با آنها نهی کرده، قابل مشاهده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۳/ بسوی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۷۷۵/ عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۸۶). البته، طبق برخی از اخبار، سعد بعداً، از این عقیده بازگشته است (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۸۹). سعد بن عبیده در ماجرای کربلا همراه با عمر سعد بوده (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۹۳) و توصیفاتش از مقتل امام حسین (ع) داشته است (ذهبی، ۱۴۱۳ «الف»، ج ۷، ص ۹۵). وی در زمان امارت عمر بن هبیره (حک: ۱۰۱-۱۰۵ ق) در کوفه درگذشت (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۷۸).

حال، اگر بپذیریم خبر بازگشت سعد از عقاید خوارج صحیح است، همچنان موالات بنی امیه به قوت خود باقیست و در نتیجه، نمی‌توان ضعف سندی این خبر را نادیده گرفت؛ چنانکه اخبار بیانگر فضیلت مطلق اهل بدر و بخشایش گناهان آینده آنان را از مجعولات اموی شمرده‌اند (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵، ص ۸۷). به علاوه، سلمی داماد خود را به دلیل عقایدش طرد می‌کرد و بر فرض که سخن سلمی در انتهای خبر به طور کنایی بر تخطئه عملکرد امیر مؤمنان (ع) دلالت داشته باشد، او با چنین سخنی، خود را نیز محکوم کرده؛ چرا که او با علم به حقانیت امیر مؤمنان (ع)، در جنگ صفین شرکت داشته است. درباره حضور او در جنگ نهروان نیز گرچه خبری در دست نیست، اما به صراحت برخی اخبار، او هیچ‌گاه به خوارج روی خوش نشان نداد و همواره شاگردانش را از مجالست با آنان منع می‌نمود (ر. ک: بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۳۹/ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۹۵/ عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۸۶)؛ پس، خود او نیز خطاکار است با این تفاوت که از اهل بدر نیست که طبق خبر پیش‌گفته، امید مغفرت داشته باشد.

سبب نزول آیه ۴۳ سوره نساء، یکی دیگر از روایات مخدوش سلمی از امیر مؤمنان (ع) است. منابع اهل سنت در سبب نزول این آیه، شرب خمر برخی از صحابه^۱ را نقل کرده‌اند که در اثر مستی ناشی از آن، سوره را در نماز مغرب، اشتباه قرائت کردند. در پی این واقعه، شرب خمر در اوقات نماز، حرام شد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۴۲ / واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۵۷).^۲ بخشی از روایات سبب نزول این آیه را ابو عبدالرحمن سلمی از امیر مؤمنان (ع) نقل کرده است. مشکل این روایات آن است که در برخی از طرق آن، شرب خمر به خود آن حضرت (ع) نیز نسبت داده شده است! (ر. ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۶۱ / حاکم، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۴۲).^۳

محمدجواد بلاغی (م. ۱۳۵۲ ق) ضمن نقد مضمون این خبر، سند آن را به علت عثمانی بودن سلمی، مخدوش می‌شمارد (بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۱۶)؛ اما نباید از نظر دور داشت که به همان اندازه که دروغ‌پردازی سلمی محتمل است، سندسازی دیگر افراد سلسله نیز محتمل است. در نتیجه، نمی‌توان به صرف شهرت سلمی به عثمانی بودن، به جعل از ناحیه او یقین یافت. به علاوه، از سلمی نقل‌های دیگری در سبب نزول این آیه رسیده که در آن، نام امام علی (ع) نیامده است (ابن عربی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۵۵۱ / ابن حجر، بی تا، ج ۲، ص ۸۷۴).

۵-۲- دلیل تغییر عقیده سلمی

برخی منابع تاریخی، به انگیزه تغییر عقیده‌ای که به سلمی نسبت داده شده، اشاره داشته‌اند. از عطاء بن سائب رسیده است: مردی به ابو عبدالرحمن گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که پاسخ مرا بدهی؛ چه زمان بغض علی را به دل گرفتی؟ آیا در همان زمان نبود که در کوفه اموالی

۱. در شمار افراد حاضر در این جلسه، کسانی را نام برده‌اند که در حوادث سیاسی بعد از رحلت پیامبر (ص) نقش اساسی داشته‌اند (ر. ک. سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۰۵ / ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۶).

۲. اهل سنت، تحریم خمر را به صورت تدریجی می‌دانند و از آیاتی که پیش از این آیه نازل شده، تحریم را برداشت نکرده‌اند. برای ملاحظه زمینه‌های شکل‌گیری این نظریه و نقدهای وارد بر آن، ر. ک: «نقدی بر نظریه تحریم تدریجی خمر»، آموزه‌های قرآنی، ش ۱۴، صص ۸-۲۷.

۳. سستی این نسبت، چنان آشکار است که در اینجا، به گفتاری مفصل در نفی آن، نیاز نیست، اما برای ملاحظه طرق روایت مورد اشاره و نقدهای وارد بر آنها، ر. ک: حسینی آل مجدد، ۱۳۷۹، «براءة الإمام (ع) من حدیث الشراب الحرام»، علوم الحدیث، ش ۸. نیز برای آگاهی از اشکالات وارد بر متن این حدیث، ر. ک: بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۲، صص ۱۱۶-۱۱۸ / فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۸، صص ۳۲۳-۳۲۶.

را تقسیم کرد اما به تو و خانواده‌ات چیزی نداد؟! وی در جواب گفت: از آن جهت که مرا قسم داده‌ای، باید بگویم که: بله؛ چنین است (ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۵۶۷/ طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۶۶۳/ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۰/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴، ص ۲۹۶).

از سوی دیگر، معاویه به واسطه عطایای مالی، به جلب نظر کوفیان می‌پرداخت. نصر بن مزاحم (م. ۲۱۲ ق)، آورده است: وقتی خبر عطایای معاویه به قبیله عک^۱ به اهل کوفه رسید، هیچ یک از اهل عراق که در دلش مرضی بود، باقی نماند مگر آنکه در معاویه طمع کرد ... معاویه در این باره گفت: به خدا که با اموال، معتمدان علی (ع) را به خود جلب می‌کنم تا اینکه دنیای من بر آخرت علی (ع) غلبه کند (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲، صص ۴۳۳-۴۳۶).

در نتیجه، گویا کناره‌گیری سلمی از صحنه همراهی با امام علی (ع) و فرزندان ایشان (ع)، بعد از صفین، به دلیل مسائل مالی - و نه دشمنی عقیدتی او با امیر مؤمنان (ع) - بوده است؛ زیرا بر اساس نقل‌های متعددی از عاصم، سلمی همواره سند قرائت خود را به علی (ع) می‌رسانده است؛ حال آنکه در صورت تغییر عقیده، چنین انتظاری از او نمی‌رفت. از سوی دیگر، این احتمال نیز وجود دارد که گوشه‌گیری او از این گونه فعالیت‌ها، به دلیل نابینایی اش باشد.

گذشته از اینها، به نظر می‌رسد سلمی حتی قبل از جنگ صفین نیز به افکار ابن مسعود (م. ۳۲ ق) گرایش بیشتری داشته است. ابن سعد در طبقه‌بندی تابعان کوفه^۲، او را در شمار راویان امام علی (ع) و ابن مسعود آورده است (ر. ک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۲) و نه در شمار

۱. امام (ع) همواره بالسویه به تقسیم مال می‌پرداخت (ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۱۸ و ج ۲، ص ۶۳۷) و برخی به همین دلیل، بر آن حضرت خرده می‌گرفتند (ر. ک: سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۱۸۳). حتی یکبار، گروهی از شیعیان به امیر مؤمنان (ع) گفتند: «ای کاش اموال را بین رؤسا و اشراف تقسیم نمایی و آنها را بر ما برتری دهی تا امور استحکام گیرد و آنگاه به عدل خویش بازگردی». آن حضرت (ع) فرمود: «وای بر شما! آیا می‌خواهید پیروزی را به وسیله ستم بر مردم به دست آورم؟...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۲۸۱).

۲. ابن سعد در طبقه‌بندی رجال کتابش، دو عنصر زمان و مکان را در نظر گرفته است. او صحابه را بر اساس سبقت در اسلام طبقه‌بندی کرده است. احسان عباس، محقق کتاب معتقد است نحوه چینش صحابه در کتاب او، چیزی شبیه به کار عمر بن خطاب در هنگام تدوین دیوان‌هاست. بعد از این، عنصر مکان هم داخل می‌شود و او صحابه و طبقات بعد را بر اساس شهرهایی که به آن نقل مکان کردند، ذکر می‌نماید (ر. ک: احسان عباس، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۸)، اما در طبقه‌بندی تابعان کوفه، علاوه بر اینها، عنصر دیگری نیز نقش دارد. چیدمان تابعان این شهر، بر اساس روایت یا عدم روایتشان از سه نفر از صحابه است: امام علی (ع)، ابن مسعود و عمر بن خطاب (ر. ک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، صص ۸۶-۲۴۱).

راویان امام علی (ع). برخی محققان معتقدند این گونه طبقه‌بندی تابعان کوفه در طبقات ابن سعد، کاملاً حساب شده و بر اساس گرایش‌های آنان بوده است (ر. ک: پاکتچی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۶-۱۲۷). عجللی نیز او را از اصحاب ابن مسعود شمرده است (ر. ک: عجللی، ۱۴۰۵، صص ۵۰۳). گویا سلمی بعد از تغییر رویه، کمتر به نقل احادیث امیر مؤمنان (ع) مبادرت می‌کرده است. در خبری از عطاء بن سائب، آمده است: به ابو عبدالرحمن - در حالی که عثمانی بود - گفتم: گویا در آنچه از علی بن ابی طالب شنیده‌ای، زهد می‌ورزی؛ گفت: به تحقیق، آنچه از علی (ع) شنیده‌ام، برایم از شتران سرخ‌موی ارزشمندتر است (بسوی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۵۸۹). این خبر نشان می‌دهد که گرچه دیگران سلمی را به حمل حدیث از امیر مؤمنان (ع) می‌شناخته‌اند، اما او حداقل در برهه‌ای از زمان، از نقل این احادیث، خودداری می‌کرده است. نمونه زیر، ترس را انگیزه این امتناع معرفی می‌کند:

عطاء بن سائب از ابو عبدالرحمن، نقل می‌کند که او گفته است: من چهار منقبت از علی (ع) می‌دانم که تنها ترس^۱ مانع می‌شود آنها را نقل کنم. به او گفتند: آنها را بگو؛ وی این آیه را تلاوت کرد: ﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...﴾ (بقره: ۲۷۴ / ۲) و گفت: علی (ع) در آن روز تنها چهار درهم به همراه داشت؛ یکی را در شب و یکی را در روز و یکی را نهانی و یکی را آشکارا انفاق نمود (فرات، ۱۴۱۰، ص ۷۲). با توجه به این خبر، شاید بتوان گفت دلیل سلمی برای نقل کمتر احادیث امیر مؤمنان (ع)، ترس بوده است. تاریخ نشان می‌دهد که بنی‌امیه مردم را از اظهار فضائل امیر مؤمنان (ع) منع و راویان چنین اخباری را مجازات می‌کردند و این امر تا آنجا پیش رفته بود که راویان برای نقل احادیثی که مرتبط با فضائل آن حضرت (ع) نبود، بلکه درباره شرایع و احکام، از امام علی (ع) نقل می‌کردند، جرأت ذکر نام ایشان (ع) نداشتند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۷۳).

از چگونگی ارتباط سلمی با امیر مؤمنان (ع) در آخرین روزهای عمر آن حضرت (ع) اطلاع دقیقی در دست نیست، اما برخی روایات تاریخی موجود در این باره قابل تأمل هستند. از جمله، ابوالمغیره از سلمی نقل کرده است: علی (ع) به ساکنان روستاهای اطراف کوفه فرمان داد که محل سکونت خود را به سمت کوفه ترک کنند - و کشت و کار پسرعمویم در یکی از این روستاها بود - نزد حسن بن علی (ع) رفتم تا او را واسطه کنم که امیر مؤمنان (ع) تا هنگام اتمام

۱. در متن محقق تفسیر فرات، احتمال دیگری برای این کلمه مطرح است که این گونه بیان شده: *الْخَشْيَةُ [الْحَسَدُ]* (فرات، ۱۴۱۰، ص ۷۲) اما در نقل بحار از فرات، تنها واژه «حسد» آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶، ص ۶۲).

کارش، به او مهلت بدهد. او مرا به صبح وعده داد. وقتی صبحگاه به نزد ایشان رفتم، دیدم امیر مؤمنان (ع) ضربه خورده است (ابن تمیم، ۱۴۰۴، ص ۹۶/ ابوالفرج، بی تا، ص ۵۳). در عین حال، می دانیم سلمی خود ناقل روایتی است که در آن، نافرمانی اهل کوفه در اجتماع برای جنگ با شامیان تشریح شده و این گونه ختم می شود: سرانجام، امیر مؤمنان (ع) معقل بن قیس ریاحی را به فراخواندن مردم آبادی های اطراف به سوی کوفه، مأمور کرد. اما معقل هنوز نرسیده بود که امیر مؤمنان (ع) ضربت خورد (ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲، صص ۶۳۷-۶۳۸).

گویا او در هنگامی که خود باید برای جنگ با شامیان مهیا می شد، در پی آن بود که پسر عموی خود را از حضور در جنگ، معاف سازد. در نتیجه، معلوم می شود که وی - چنانکه برقی گفته است - جزو خواص امام علی (ع) نبوده است. گویا طعنی که کلام برقی به آن اشاره دارد نیز به همین مسأله باز می گردد. البته، این مطلب دلیل بر دشمنی عقیدتی او با امام (ع) نمی شود. بلکه او همواره بر مطابقت قرائتش با آنچه از امام علی (ع) شنیده، تأکید داشته است و این نشان از اعتراف او به جایگاه ایشان (ع) دارد.

نتیجه گیری

از این تحقیق نتایج ذیل به دست آمد:

۱. ابو عبدالرحمن سلمی از جمله اصحاب امیر مؤمنان علی (ع) است. گرچه درباره سال تولد او اختلاف نظر وجود دارد، اما بر اساس قراین، می بایست متولد سال های پنجم تا هشتم هجری باشد. سال وفات او نیز مورد اختلاف است؛ اما سال ۹۴ ق صحیح تر می نماید.
۲. برخی کوشیده اند عثمان را اصلی ترین استاد سلمی در قرائت معرفی کنند، اما به نظر می رسد او بیشترین تعلیم را از امام علی (ع) گرفته باشد. سلمی خود نیز شاگردان زیادی همچون عاصم تربیت کرده است، اما قراین تاریخی، شاگردی حسنین (ع) نزد او را تأیید نمی کنند.
۳. ابو عبدالرحمن سلمی در رجال اهل سنت، ستوده و مورد اعتماد شناخته شده و در میان رجالیان شیعه نیز برقی او را جزو خواص اصحاب امیر مؤمنان (ع) معرفی کرده و طعن وارد بر وی را یادآور شده است. در مورد دلیل این طعن، گرایش عثمانی نسبت داده شده به سلمی و روایات مخدوشی که از قول او به امام علی (ع) نسبت داده شده، محتمل است. بنا بر گزارش ها، سلمی بعد از جنگ صفین گرایش عثمانی یافته است. وی در این مدت، حضور فعالی در صحنه همراهی با امام علی (ع) و فرزندان ایشان نداشته است. این کناره گیری، به دلیل عافیت طلبی،

مسائل مالی و یا نابینایی او بوده است و نه دشمنی عقیدتی با امام علی (ع)؛ بویژه که وی همواره سند قرائت خود را به امام (ع) رسانده و بر مطابقت آن با قرائت آن حضرت تأکید داشته است.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن؛ *الجرح والتعديل*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۱ ق.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید؛ *شرح نهج البلاغة*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن ابی خنیمة، احمد؛ *التاریخ الكبير*؛ تحقیق: صلاح بن فتحی، قاهرة: الفاروق الحديثة، ۱۴۲۷ ق.
۴. ابن ابی شیبة، عبدالله؛ *المصنف*؛ تحقیق: سعید لحام، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۵. ابن اثیر، علی؛ *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۶. —؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دار صادر- دار بیروت، ۱۳۸۵ ق.
۷. ابن اعثم، احمد؛ *الفتوح*؛ تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۸. ابن بابویه، محمد؛ *معانی الاخبار*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۹. ابن تمیم، محمد؛ *المحن*؛ تحقیق: عمر سلیمان العقیلبی، الرياض: دار العلوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ابن جزری، شمس الدین محمد؛ *النشر فی القراءات العشر*؛ بی جا، المطبعة التجارية الكبرى، بی تا.
۱۱. —؛ *غایة النهایة*؛ بی جا، مكتبة ابن تیمیة، ۱۳۵۱ ق.
۱۲. ابن جوزی، عبدالرحمن؛ *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. —؛ *تلخیص فہوم أهل الاثر*؛ بیروت: شركة دار الأرقم، ۱۹۹۷ م.
۱۴. —؛ *صيد الخاطر*؛ بعناية: حسن المساحی سویدان، دمشق: دار القلم، ۱۴۲۵ ق.
۱۵. ابن حبان، محمد؛ *التقاة*؛ تحقیق: شرف الدین احمد، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۵ ق.
۱۶. —؛ *مشاهیر علماء الامصار*؛ تحقیق: فلاشهمر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۵۹ م.
۱۷. ابن حبیب، محمد؛ *کتاب المحبر*؛ تحقیق: ایلزة لیختن شتیتر، بیروت: دار الآفاق الجديدة، بی تا.
۱۸. ابن حجر عسقلانی، احمد؛ *الاصابة فی تمييز الصحابة*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. —؛ *تقریب التهذیب*؛ تحقیق: محمد عوامة، سوریه: دار الرشید، ۱۴۰۶ ق.
۲۰. —؛ *تهذیب التهذیب*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. —؛ *العجائب فی بیان الاسباب*؛ تحقیق: عبدالحکیم محمد الأنیس، دمام: دار ابن الجوزی، بی تا.
۲۲. ابن حیون، نعمان؛ *دعائم الاسلام*؛ ط الثانية، قم: آل البيت (ع)، ۱۳۸۵ ق.
۲۳. ابن داود، حسن؛ *رجال ابن داود*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۲۴. ابن سعد، محمد؛ *الطبقات الكبرى*؛ تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. ابن شهر آشوب، محمد؛ *مناقب آل أبي طالب*؛ قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۲۶. ابن طاووس، علی؛ *الاقبال بالاعمال الحسنة*؛ تحقیق: جواد قیومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۲۷. ابن عبدالبر، یوسف؛ *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*؛ تحقیق: علی بجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.

٢٨. ابن عبري؛ غريغوريوس، تاريخ مختصر الدول؛ تحقيق: انطون يسوعى، بيروت: دار الشرق، ١٩٩٢ م.
٢٩. ابن عدى، عبد الله؛ الكامل في ضعفاء الرجال؛ تحقيق: عادل عبدالموجود، بيروت: الكتب العلمية، ١٤١٨ ق.
٣٠. ابن عربى، محمد؛ احكام القرآن؛ تعليق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ ق.
٣١. ابن عساکر، على؛ تاريخ دمشق؛ تحقيق: عمرو بن غرامة، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ ق.
٣٢. ابن عطية، عبدالحق؛ المحرر الوجيز؛ تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ ق.
٣٣. ابن عماد، عبدالحق؛ شذرات الذهب؛ تحقيق الأرنؤوط، دمشق - بيروت: دار ابن كثير، ١٤٠٦ ق.
٣٤. ابن قتيبة، عبد الله؛ المعارف؛ تحقيق: ثروت عكاشة، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٢ م.
٣٥. ابن كثير، اسماعيل؛ البداية والنهاية؛ بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ ق.
٣٦. ابن مجاهد، احمد، السبعة في القراءات، تحقيق: شوقى ضيف، القاهرة: دار المعارف، ١٤٠٠ ق.
٣٧. ابن منجويه، احمد؛ رجال صحيح مسلم؛ تحقيق: عبدالله ليشى، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٧ ق.
٣٨. ابن منظور، محمد؛ لسان العرب؛ دار الفكر / دار صادر، ط الثالثة، بيروت: ١٤١٤ ق.
٣٩. —؛ مختصر تاريخ دمشق؛ تحقيق: روحية النحاس، دمشق: دار الفكر، ١٤٠٢ ق.
٤٠. ابوالفرج اصفهاني، على؛ مقاتل الطالبين؛ تحقيق: احمد صقر، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
٤١. ابوشيبخ اصفهاني، عبدالله؛ طبقات المحدثين بإصبهان؛ تحقيق: عبدالغفور بلوشى، بيروت: الرسالة، ١٤١٢ ق.
٤٢. ابو نعيم اصفهاني، احمد؛ معرفة الصحابة؛ تحقيق: عادل عزازى، رياض: دار الوطن للنشر، ١٤١٩ ق.
٤٣. احسان عباس؛ مقدمة الطبقات الكبرى؛ ابن سعد؛ بيروت: دار صادر، ١٩٦٨ م.
٤٤. احمد بن حنبل؛ المسند؛ تحقيق: شعيب الأرنؤوط، إشراف: عبدالله التركى، بي جا: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ ق.
٤٥. اردبيلي، محمد على؛ جامع الرواة؛ قم: مكتبة المحمدية، بي تا.
٤٦. امينى، عبدالحسين؛ الغدير في الكتاب والسنة والادب؛ ط الرابعة، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٣٩٧ ق.
٤٧. باجى، سليمان؛ التعديل والتجريح؛ تحقيق: ابولبابه حسين، رياض: دار اللواء، ١٤٠٦ ق.
٤٨. باقلانى، محمد؛ الانتصار للقرآن؛ تحقيق: محمد القضاة، عمّان: دار الفتح / بيروت: دار ابن حزم، ١٤٢٢ ق.
٤٩. بخارى كلابادى، احمد؛ رجال صحيح البخارى؛ بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٧ ق.
٥٠. بخارى، محمد؛ التاريخ الاوسط؛ تحقيق: محمود زايد، حلب / القاهرة: دار الوعى / مكتبة دار التراث، ١٣٩٧ ق.
٥١. —؛ التاريخ الكبير؛ تحقيق: هاشم ندوى، بيروت: دار الفكر، بي تا.
٥٢. —؛ الصحيح؛ بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ ق.
٥٣. براقى، حسين؛ تاريخ الكوفة؛ ط الرابعة، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٧ ق.
٥٤. برقى، احمد؛ الرجال (الطبقات)؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٣ ق.
٥٥. بروجردى، على اصغر؛ طرائف المقال؛ تحقيق: مهدى رجائى، قم: مكتبة آية الله مرعشى نجفى، ١٤١٠ ق.
٥٦. بسوي، يعقوب؛ المعرفة والتاريخ؛ تحقيق: اكرم ضياء عمري، ط الثانية، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ ق.
٥٧. بلاذري، احمد؛ انساب الاشراف؛ تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دار الفكر، ١٤١٧ ق.

۵۸. بلاغی، محمد جواد؛ *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
۵۹. بیهقی، احمد؛ *دلائل النبوة*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق.
۶۰. پاکتچی، احمد؛ *تاریخ حدیث*؛ به کوشش یحیی میرحسینی، ج ۲، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸ ش.
۶۱. تفرشی، مصطفی؛ *نقد الرجال*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۸ ق.
۶۲. ثعلبی، احمد؛ *الکشف و البیان*؛ تحقیق: ابو محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۶۳. ثقفی، ابراهیم؛ *الفارقات*؛ تحقیق: جلال الدین ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
۶۴. جاحظ، عمرو؛ *البرصان والعرجان والحوولان*؛ بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۰ ق.
۶۵. حاکم نیشابوری، محمد؛ *المستدرک*؛ تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۶۶. حائری، محمد؛ *منتهی المقال*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۶ ق.
۶۷. حزین لاهیجی؛ محمد علی، *فتح السبیل*؛ به کوشش: ناصر باقری، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.
۶۸. حسینی آل مجد، سیدحسن؛ «*برائة الامام (ع) من حدیث الشراب الحرام*»؛ علوم الحدیث، ش ۸، مهر ۱۳۷۹ ش.
۶۹. حمد، غاتم قدوری؛ *محاضرات فی علوم القرآن*؛ عمان: دارعمار، ۱۴۲۳ ق.
۷۰. خطیب بغدادی، احمد؛ *تاریخ بغداد*؛ تحقیق: بشار عواد، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۷۱. خلیفة بن خیاط؛ *التاریخ*؛ تحقیق: أكرم ضياء العمری، دمشق / بیروت: دار القلم / مؤسسة الرسالة، ۱۳۹۷ ق.
۷۲. _____؛ *الطبقات*؛ تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۷۳. دارقطنی، علی؛ *ذکر أسماء التابعین*؛ بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۰۶ ق.
۷۴. _____؛ *المؤتلف والمختلف*؛ تحقیق: موفق بن عبدالله، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۷۵. دانی، ابوعمرو؛ *جامع البیان فی القراءات السبع*؛ امارات: جامعة الشارقة، ۱۴۲۸ ق.
۷۶. دینوری، احمد؛ *الاخبار الطوال*؛ تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۷۷. ذهبی، شمس الدین محمد؛ *تاریخ الاسلام*؛ تحقیق: عمر تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ق (الف).
۷۸. _____؛ *تذكرة الحفاظ*، بی جا: مکتبة الحرم المکی، ۱۳۷۴ ق.
۷۹. _____؛ *سیر اعلام النبلاء*؛ تحقیق: شعیب ارتنوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق (ب).
۸۰. _____؛ *معرفة القراء الکبار*؛ تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴ ق.
۸۱. زرقانی مالکی، محمد؛ *شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۸۲. سخاوی، علی؛ *جمال القراء و کمال الاقراء*؛ دمشق / بیروت: دار المأمون للتراث، ۱۴۱۸ ق.
۸۳. سمرقندی، نصر؛ *بحر العلوم*؛ تحقیق: عمر بن غرامة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۸۴. سمعانی، عبدالکریم؛ *الانساب*؛ تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ ق.
۸۵. سیدرضی، محمد؛ *نهج البلاغة*؛ تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۸۶. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن؛ *الدر المنثور*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

٨٧. صنعاني، عبدالرزاق؛ المصنف؛ تحقيق: حبيب الرحمن اعظمي، هند: المجلس العلمي، بي.تا.
٨٨. طبرسي، فضل؛ إعلام الوري بأعلام الهدى؛ قم: آل البيت (ع)، ١٤١٧ ق.
٨٩. طبري، محمد؛ جامع البيان في تفسير القرآن؛ بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ ق.
٩٠. —؛ تاريخ الامم والملوك؛ تحقيق: محمداو الفضل ابراهيم، ط الثانية، بيروت: دار التراث، ١٣٨٧ ق.
٩١. طوسي، محمد؛ تهذيب الاحكام؛ تحقيق: حسن موسوي، ج ٤، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
٩٢. عجلي، احمد؛ تاريخ الثقافات؛ بي.جا: دار الباز، ١٤٠٥ ق.
٩٣. —؛ معرفة الثقافات؛ تحقيق: عبدالعليم بستوي، مدينة: مكتبة الدار، ١٤٠٥ ق.
٩٤. عدوي، احمد؛ مسالك الابصار؛ أبو طيبي: المجمع الثقافي، ١٤٢٣ ق.
٩٥. عقيلي، محمد؛ الضعفاء الكبير؛ تحقيق: عبد المعطي امين قلعي، بيروت: دار المكتبة العلمية، ١٤٠٤ ق.
٩٦. علامه حلي، حسن؛ خلاصة الاقوال في معرفة أحوال الرجال؛ قم: دار الذخائر، ١٤١١ ق.
٩٧. فرات بن ابراهيم كوفي؛ تفسير؛ تحقيق: محمداو محمد محمدي، تهران: انتشارات وزارت ارشاد، ١٤١٠ ق.
٩٨. فضل الله، محمد حسين؛ من وحى القرآن؛ ط الثانية، بيروت: دار الملاك، ١٤١٩ ق.
٩٩. فضل بن شاذان؛ الايضاح؛ تحقيق: جلال الدين ارموي، تهران: دانشگاه تهران، بي.تا.
١٠٠. قوام السنة، اسماعيل؛ دلائل النبوة؛ تحقيق: محمد الحداد، رياض: دار طيبة، ١٤٠٩ ق.
١٠١. كليني، محمد؛ الكافي؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٩ ق.
١٠٢. مجلسي، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.
١٠٣. مزي، يوسف؛ تهذيب الكمال؛ تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ ق.
١٠٤. مسعودي، علي؛ مروج الذهب؛ تحقيق: اسعد داغر، ج ٢، قم: دار الهجرة، ١٤٠٩ ق.
١٠٥. ابن مسكويه، ابو علي؛ تجارب الامم؛ تحقيق: ابوالقاسم امامي، تهران: سروش، ١٣٧٩ ش.
١٠٦. مسلم بن حجاج؛ المسند؛ تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي.تا.
١٠٧. معرفت، محمد هادي؛ علوم قرآني؛ قم: تمهيد، ١٣٨٠ ش.
١٠٨. مقدسي، مطهر؛ البدء و التاريخ؛ بي.جا: مكتبة الثقافة الدينية، بور سعيد، بي.تا.
١٠٩. مقرئزي، احمد؛ إمتاع الاسماع؛ تحقيق: محمد نميسي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ ق.
١١٠. نباطي بياضي، علي؛ الصراط المستقيم؛ نجف: كتابخانه حيدريه، ١٣٨٤ ق.
١١١. نصر بن مزاحم؛ وقعة صفين؛ تحقيق: عبدالسلام هارون، القاهرة: المؤسسة العربية الحديثة، ١٣٨٢ ق.
١١٢. نوري، ميرزا حسين؛ خاتمة المستدرک؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، قم: ج اول، بي.تا.
١١٣. نووي، محي الدين يحيى؛ صحيح مسلم بشرح النووي؛ بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ ق.
١١٤. واحدي، علي؛ اسباب نزول القرآن؛ تحقيق: كمال بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١ ق.
١١٥. ياقوت، شهاب الدين؛ معجم البلدان؛ ط الثانية؛ بيروت: دار صادر، ١٩٩٥ م.
١١٦. —؛ معجم الادباء؛ تحقيق: احسان عباس، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ١٤١٤ ق.